 Indy:

مقدمه

امناهج متینی که ت העد به دین و شریعت را پذیرفته اند، در بسیاری از مسائل زندگی به دین مراجعه می‌کنند و پاسخ به سیاستی از پرسش‌ها را از آن می‌پذیرند. ولی یکی ایدان معنی‌سازی که مغزش‌ها را پیاد با در دین می‌نها و از بالاین در تغییرات و انتقال پاسخ داشت؟ گر پاسخ به یک سوال منفی است (که قطعاً چنین است) پس پاسخ مشخص کردن که در زمینه مسائل خود مردم بر اساس دانش و تجربه خویش، تصمیم می‌گیرند و در چه زمینه‌ای نیاز به پاسخ‌های دینی دارد و به کارشناسان دینی پاسخ مراجعه کنند؟ اگر مزیت‌های دقیقه در این باره انجام نشود و در پرسش‌ها افراط شود، از یک سو به توقف بی‌بیچر از عالیان به دین انتقاد و آنان را در موضوعاتی فارغ از جایگاه واقعی شان قرار می‌دهد و از سوی دیگر از لیده و شعور شهردانان، بهره کافی برده و نشده و در بکر و خرد آنها یکه لازم داده تاسد است. به تعبیر نیز، بالا به مخودن این خط کشی، الیکال مبنی که پیاد با موقتیت از پیشوا بودن باشند. به یک قرار می‌گیرند و با عکس شهردانانی که پیاد با موقتیت بی‌پیشوا بودن باشند. به اشتیاق به موقتیت بی‌پیشوا بودن. عقل رانده می‌شوند. عقل شاعر آنان نادیده گرفته می‌شود. این افتراق تاکرار ناشی از آن است که در جامعه دینی و در دین دیناران، تقلید به صورت «طلبه» قبلاً است و اعتبار بیدا می‌کند و پیشانه می‌شود که برس به تقلید پای بندتر است و سوالات بیشتری را با مفاهیم محلی محدود می‌گیرد. می‌گیرد. به علما مفاهیم نیز کنتر به معقلان خود مطالعه می‌شوند و به‌رنگی از آن سوالات را از ما شریک و پاسخ آن را «خودتان» بیانم. این مجموعه نمونه‌ای از سوالات را که در استقلال‌های به چشم می‌خورید و در ماهیت غیرفه‌نشین نیست. آن‌ها می‌گیرند و سپس به آثار منفی این رویه اشاره می‌نماید.
موضوعات نویبدا
موضوعاتی که «حکم شرعی» آنها مطرح می‌گردد، دو گونه‌اند: برخی عیان با متابع فقهی مطرح بوده و حکم خاص آن بیان شده است مثل «خیّر» متعلق است که در کتاب و سنن حکم آن دیده می‌شود و قبیه برا مراجعه به آنها. آن حکم را به دست می‌آورد و بر آن حکم ادلیل حکم بودن دارد.

اظهارنظر فقهی در مواقف موردی که یک سمتی بحث و یافتن جواب بر آن مشروطه است ترسیم، در اینجا نمی‌توان به قواعد و اصول استنباط درباره این موضوعات پرداخت. ولی به هر حال می‌توان به شش نظر تیره و دو نظر فردی گفته شود که مشاهده خواهیم کرد که در اختلاف نظرات با توجه به تبریز، این نظرات از نظر اصول دفع و درک کامل از نظر استنباط حکم آن اساسی و به نباید از این اختلافات، گمانه برای جدای دارد. این را می‌توان به نام قانون فقهی دانست و حکم به حلال پیش می‌دهد و قبیه دیگری داری نکده و درک دیگری که همانی پدیده در دارد، آن را مکمل قانون به دست و حکم به حلالون می‌دهد.

کسانی که با ماهیت این مسئله آشنا نیستند، این نظرات را استنباط نمی‌توانند، یا از دیدگاهی متفاوت از دو قبیه را را «اختلاف نظر فقهی» تلقی می‌کنند و قوآً نتیجه می‌گیرند که هر کس یاد بر طبق نظر مجتهد خود عمل کند. در حالی که واقعاً در قنن مواردی، اختلاف نظر ناشی از «فرق» و استنباطات قبیه نیست و اگر تقلید از قبیه به می‌رسد ماناً پیروی از علم پژوهشی است و نباید انتظار داشته که در آتیه و رواهان در این باره به خصوص مطلبی وجود داشته باشد. این نظرات، اگر چه در این باره می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، انتساب قبیه ادامه دارد، یک قبیه به دلیل قطع عضو به حلال نیستند، قبیه به حلال نیستند، قبیه به حلال نیستند، یک قبیه به دلیل قطع عضو به حلال نیستند، قبیه به حلال نیستند.

به ماهیت این مسئله آشنا نیستند، این نظرات را استنباط نمی‌توانند، یا از دیدگاهی متفاوت از دو قبیه را را "اختلاف نظر فقهی" تلقی می‌کنند و قوآً نتیجه می‌گیرند که هر کس یاد بر طبق نظر مجتهد خود عمل کند. در حالی که واقعاً در قنن مواردی، اختلاف نظر ناشی از "فرق" و استنباطات قبیه نیست و اگر تقلید از قبیه به می‌رسد ماناً پیروی از علم پژوهشی است و نباید انتظار داشته که در آتیه و رواهان در این باره به خصوص مطلبی وجود داشته باشد. این نظرات، اگر چه در این باره می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، انتساب قبیه ادامه دارد، یک قبیه به دلیل قطع عضو به حلال نیستند، قبیه به حلال نیستند، یک قبیه به دلیل قطع عضو به حلال نیستند، قبیه به حلال نیستند.

به ماهیت این مسئله آشنا نیستند، این نظرات را استنباط نمی‌توانند، یا از دیدگاهی متفاوت از دو قبیه را را "اختلاف نظر فقهی" تلقی می‌کنند و قوآً نتیجه می‌گیرند که هر کس یاد بر طبق نظر مجتهد خود عمل کند. در حالی که واقعاً در قنن مواردی، اختلاف نظر ناشی از "فرق" و استنباطات قبیه نیست و اگر تقلید از قبیه به می‌رسد ماناً پیروی از علم پژوهشی است و نباید انتظار داشته که در آتیه و رواهان در این باره به خصوص مطلبی وجود داشته باشد. این نظرات، اگر چه در این باره می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، انتساب قبیه ادامه دارد، یک قبیه به دلیل قطع عضو به حلال نیستند، قبیه به حلال نیستند، یک قبیه به دلیل قطع عضو به حلال نیستند، قبیه به حلال نیستند.

به ماهیت این مسئله آشنا نیستند، این نظرات را استنباط نمی‌توانند، یا از دیدگاهی متفاوت از دو قبیه را را "اختلاف نظر فقهی" تلقی می‌کنند و قوآً نتیجه می‌گیرند که هر کس یاد بر طبق نظر مجتهد خود عمل کند. در حالی که واقعاً در قنن مواردی، اختلاف N
آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی این مسئله را مطرح کرده است که اگر کسی مبلغی پول قرض گیرد و سپس آن پولها (اسکناس) از طرف دولت بر اعتبار سود و قرض گیرنده چه وظیفهایی دارد؟ وی در پاسخ به سراغ ماهیت اسکناس می‌رود و ارزش آن را به پشتونه طلا و نقره‌هایی در خرید وجود دارد می‌داند و لذا می‌گوید:

«قرض در حقیقت بر طلا و نقره‌هایی است که پشتونه آنست و این ساقط شدن اسکناس از اعتبار، باید معادل آن از طلا و نقره‌ها به صاحب پرداخته را «مهم» نیز تعیین می‌نمی‌داند.

آیت الله میرزا حسین نتایی نیز معاصر اولین مفهوم از «اسکناس» دارد: «یعنی هر چیز به میزان اسکناسی که دارد، مالک طلا و نقره موجود در خرید اسکناس می‌کند و کسی اسکناس به دیگری می‌دهد، در حقیقت نماد دارایی طلا در انتخابیه معنوی گذاشته‌اند از این رو در مبانی پول بر پایه شرایط بیع «صرف» مثل قبض در سال....»

وی با توجه به اینکه این تحلیل، جنبه فقهی ندارد، اولین منطق از این انتخاب این اثراتی که باعث افزایش و افزایش قیمت جیبی می‌گردد. جریان می‌گیرد. کافی است که پیشنهادی که به دلیل مقدار که با این تقلیل از پول و ارزش آن، دو موارد نیست، باشد این نوع عمل کنند؟ مگر این مثل این مسئله از منطق قبض استابیتی شده که باید تقلیل باشد و اگر این اصل مینی برای بر این شکاف انتخابی شاهد، پیش‌تر باید این بیمار آهنگ مرتبار بر این باید نماید؛

اثر دیگر تورم و کاهش پول، به حساب‌های مربوط می‌شود. سنته‌ای بیشتر که اگر سرمایه شخصی که خسارت داشته و هدایت که نابودی بیشتر باشد، با دفع حس که این اتفاق را به بردازش، به جان‌های این افزایش در اثر باشد و مثلاً به دلیل آن که نرخ تورم 30/40 است، سرمایه‌ی یک میلیونی ارز مطلق تا هزار تومان هر هر تومان افزایش است. آیا در این صورت، جزئی به سرمایه‌ای افزوده شده است؟

سایر افزوده شده است؟ آیا می‌توان گفت که او در سگنشکه‌ها پیاده یا سودی عادی شده است؟

پاسخ به این سوال ممکن است باشد که اگر بر این افزایش که پیش از نرخ تورم نیست، «بی‌درد» صدق می‌کند؟ روشن است که این سوال جنبه فقهی ندارد و درست از «مصدق» است که خارج از وظیفه فقهی است، از این رو اظهار نظر نیست، نیز اثبات اعتبار برای مقدار ندارد. آیت الله تبریزی اینگونه افزایش‌هایی در اثر تورم را «برخی» می‌داند و می‌گوید خسک آن را باید (ب) در باب مهریه نیز به نظر ناشی در نظر گرفته تورم، جایی نیست. (6) در حالی که ایت الله بی‌جهت ازدیدن قیمت در اثر تورم را «سود» نمی‌داند.

اگر خود جنس تفاوتی نکرده و زیاده برای تورم و کاهش ارزش پول باشد، زندانی خس ندارد» (7)

از نظر ایشان افزایش قیمت در اثر تورم، سود واقعی نیست و لذا آن تعلق می‌گیرد: «بی‌درد، صدق سود نیست» (8)

اثر دیگر این بحث را در برابر اینکه اگر افزایش به میزان نرخ تورم و کمتر از آن، «بطور تلفیلد» شود، نتیجه آنست که قرض دانه به شرط اضافه در حد تورم هم، «ریاست»: مثلاً کسی که صد هزار تومان قرض می‌دهد، نه در سال بعد صد و بیست
تومان بگیرد، اگر نخور تورم پنجاه درصد هم باشد، وی اگر "ریح" بر آن ان مقدار افزوده صدق نند، او حتی اگر صد و پنجاه هزار تومان هم بعد از یکسال کبیر، باید همان، «قول» به همان مال خود بودن هنگام ریح و سودی رسیده است. در اینجا نیز حملت و حرمت این شرط اضافه، به صد ریا بستگی دارد و صد ریا هم به آنست که آیا چیزی به اصل دین "افزوده" شده است؟ این سوال را به شکل "دیگری این یکی" توان مطرح کرد؛ چه مانعی دارد که در قرض، به گاه آنکه اسکناس با عد و رقم خاص ورد نظر قرار گیرد. "قرت خرید" اگر قرض داده شود تا در اثر قرض پنجاه درصدی، قرض گیرنده، "همان قدرت خرید" کننده العیان می‌آمیزد. چه می‌گویید تا پنجاه درصد با مبلغ گذشته اضافه شود؟

حضور امام خمینی، چنین فرصت را نمی‌کنند و همان مبلغی را که قرض کرده شن

است و قدرت خرید پول در این مصرف آتاداره" (۹) وی در اینجا هم لازم اشاره، جناب مصداقی دارد و خارج از قطعیه است.

فقر آیت الله شریف زیاده در قرض ریا و حرام است" (۱۰) وی تولید خصوصیات اینکه در کجا "زیاده" تحقیق دارد و یا تحقیق دارد، آنالیز حاکی از نیازهای سیاسی و علمی و نظری در پارالم و وجود نازده، غاصب فرض به وکیل مطلق است. و در غیر این صورت بازی "قیمت" آن را بپردازد. پس از این قطعیه نویسی به شخص مصداقی می‌رسد و این سوال مطرح می‌شود که مثلاً پول کاهش، مال یک نفره است که اگر غاصب پنجا سال پیش صد هزار تومان دزدیده است، امروز هم موفق به پرداخت همان مبلغ باشد و یا قبیض است که در این مثال باید از این مغازه در شرایط حاضر محاسبه کرده و با توجه به نظر تورم، آن را بپردازد (چه بسا) اگر صد هزار تومان امروز صد میلیون تومان باشد. حتی در صورتی که اسکناس ملی هم باشد، باین سوال مطرح است که آیا صد هزار تومان امروز، "مثل" صد هزار تومان پنجاه سال قبل است؟ اینگونه سوالات خارج از بحث قطعیه است و هنگام است. فرق این صورتی که امروز مطرح می‌شود، ولی ماهیت فقهی نداشته و به تشویش ماهیت پول مربوط می‌شود.

فقه خود انسان دارنده که مشخص کرد مثلاً یکی بودن یک مال، برعهده فقه نیست. در تحلیل چنین موضوعاتی، هرچند برخی از علمای معاصیر اسلامی این سیستم محسوب شدهند و تکان سومیدی کم مطرح کرده‌اند، ولی به حال از قطعیه قبیض خنثی نشده و تحلیل آنان از آسکریان و ارتش آن، به عنوان "فقه" فاقد اعتبار است. هرچند به عنوان صاحب نظر در مسائل دیگر قرار می‌گیرد.

نمونه‌های قرارداد درکی نیز از این موضوعات جدید وجود دارد که قرار داره حکم آنها نظر داده‌نداشته. این علمای قراردادهای قبیض آنان در این موارد، "تابع" تلقی آنها از موضوع و از بعده جدید است و وقتی تلقی از افتخار لازم برخوردار نباشد، به تبع آن، این قرارداد از اعتبار ساقط است. در چنین مواردی، برای اظهار نظر فقهی دو راه در پی بریام قرار دارد: یکی از آنها: به اثبات آگاهی خود از موضوعات، درباره آنها نظر دهد.

دو مورد: از اظهار نظر درباره چنین موضوعاتی خودداری کرده و به بعید حکم گزینه سپرده نماید.

هر حال از این نظر حاکم می‌باشد: اول آنکه، به دلیل تنوز موضوعات جدید به دانش‌ها و تخصص‌های مختلف نیاز دارد، عملی ممکن آگاهی کامل از آنها به رای محتوئین و وجود دارد.
حجت الاسلام محمد سروش محققی

۳۷

دوم آنکه: به دلیل آنکه مجتهده، با‌الاسلام کارشناس فقه است و نه کارشناس طب و علوم دیگر، لذا تشخیص او قادی اعتبار بوده و مقتضی شرع را مطابق نتایج یافت این را بر نظر از ترجیح دهد.

سوم آنکه: قوانین موضوعات مختلف در معرض تغییر و تحول‌اند و آگاهی از آن‌ان می‌تواند به هر روش و تکامل می‌باشد. از این رو، فتوی‌های قوی درباره این مسائل ممکن است و هماهنگی بی‌توجهی به این موضوعات فاقد می‌گردد.

بر اساس این نکات راه مواجهه با پیده‌های جدید آن است که قوپه بدون آنکه درباره مسائل خود بحث شوند، به اظهارنظر قهوی در قلمرو کلیات ایکتا نماید. نتیجه‌گیری چنین رایگردی از یک سو استحکام‌گذاری و از سوی دیگر اعتماد بیشتری از مبانی فتواهای دفاعکننده و بدون آنکه مانعی برای «پیش علم» به حساب آیند، زمینه‌نامه تعلیم فقه و علم را فراهم کند. نمونه این گونه موضوع جامع و منطقی در پاسخ به این میلایی به یک استقلال دیده می‌شود. از ایشان پرسبیده‌اند این است که انسان‌ها از محدودات است تا خروج و فروش آن با یادآوری، جایی باشد. در پاسخ ایشان، تشخیص ماهیت انسانی به خود شکست و اکثر شده و بر مبنای دو تحلیل مشترک از آن، دو نظر فقهی داده شده است. این قبیه قبیه موضوع را به عهده گرفت و نه حکم خاص آن را معین کرده است. من تنها پاسخ چنین است:

«مربوط به تشخیص شخص است، اگر انسان جنبه سنتی داشته باشد. جایی نیست و اگر در حفظ حقیقی مالیات داشته باشد.«

است و حکم را باید مبنا در محدودات عادی است.» (۲۵)

نتیجه‌گیری آنکه اگر عمل به آن‌چه که در ذکر گفته شد که تشخیص مصداق خارج از مسئولیت قبیه است، بالاینداشته در این صورت علیه آنکه کارشناسان هر فن و پالشته‌ها هر رشته از علم، آزادانه به حین و اظهارنظر می‌پردازند، نهادهایی عرفي قانون‌گذاری نیز می‌توانند درباره این مسائل تصمیم گیری کرده و نظارت آنها که به تشخیص موضوع مربوط می‌شود، نیاز به تأیید قبیه داشته و از سوی نهادهای فقهی حکومت قابل و نیست.

منابع

۲- اصفهانی، ابوالحسن: وسیله‌النهاج. قم: مؤسسه نظیر و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۴۲: ۳۷۸.
۳- ثانوی، میررضا: الفتاوی. ج. ۲: قم، میری، ۱۳۴۲: ۶۸۳.
۵- طبیعتی، یزدی، جواب‌های استفتات. ج. ۱: قم، دارالصدای الشهید: ۱۳۴۲: ۱۷۶.
۱۱- خمینی، روح الله: کتاب الیبع. ج. ۱: ذره‌آن، مؤسسه نظیر و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۴۲: ۵۴۲.
۱۲- هاشمی شاهروکی، محمدرضا: مجله قبیه به‌اروفی. تابستان، ۱۳۴۲: شماره ۴: ۶۵.
۱۳- جلالی، غلامرضا: بین‌المللی‌ها در جامع نبی‌پوش‌های اسلامی آستان قدس رضوی: ۱۳۸۸: ۲۸۷.

مجله ندبه‌نیزکی جامعه اسلامی ندان‌نشی‌شکان/دوره ۲۳ شماره ۲. زمستان ۱۳۹۱